

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

## سبک‌شناسی شکوائیه‌سرایی در دیوان ناصر خسرو

(ص ۲۰-۱)

نرگس اسکویی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

### چکیده:

شکوائیه‌سرایی در شعر ناصر خسرو رنگ و بویی منحصر بفرد و متمایز از شاعران پیش و پس از خود یافته است؛ قصد او از این شکوه‌گریهای بسیار نه فقط حسب‌حال و بئال‌شکوی، بلکه انتقاد به قصد اصلاح و روشنگری، تعلیم، ارشاد، اصلاح فردی و اجتماعی هم است. بدین ترتیب شکوه‌گریهای ناصر خسرو معمولاً لحنی پندآموز و نصیحتگر می‌یابد و از این لحاظ میتوان شکوائیه‌های او را هم مختص وی و دارای سبک شخصی دانست. در این مقاله، پس از ذکر مقدمه‌ای بر مبحث شکوائیه‌سرایی در ادب فارسی، به بررسی ساختار و سبک شکوائیه‌های ناصر خسرو پرداخته‌ایم. نتایج کلی حاصل از این تحقیق گویای آنست که ۱. شکوائیه‌سرایی در قصاید ناصر خسرو از بسامد بالایی برخوردار است تا حدیکه میتوان او را نخستین شاعر منتقد و شکوائیه‌سرا در ادبیات رسمی فارسی نامید. ۲. وی بلافاصله بعد از هر شکایت و گلایه‌ای روی به نصیحت و ارشاد می‌آورد. ۳. او صراحتاً وضع و حال خود را آئینه‌ عبرت مخاطب خود ساخته است از اینرو در شعر او «من» به معنای گسترده خود بکار رفته است یعنی: «ما». ۴. زبان ناصر در این اشعار، صریح و روشن است. ۵. تشبیه و استعاره در اینگونه اشعار بسیار وجود دارد. ۶. لحن شاعر در شکوائیه‌هایش تلخ، نومیدانه و هشداردهنده است. ۷. مضمون این اشعار اغلب تکرار شونده است.

**کلمات کلیدی:** ناصر خسرو، شکوائیه‌سرایی، سبک‌شناسی، مختصات سبکی.

---

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، بناب noskooi@yahoo.com

**مقدمه:**

ناصرخسرو یکی از معناگراترین شاعران پارسی‌زبان است. «ناصرخسرو را مردی مییابیم که میکوشد زندگی را با اخلاق و با گذراندن غرض و هدف بگذراند» (ناصرخسرو، هانسبرگر: ۲۶). در نظام اندیشگانی ناصرخسرو، هدف اصلی از شعر و ادبیات، تعلیم، ارشاد و نصیحتگری است «خاصیت عمده شعر ناصر خسرو اشتمال آن بر مواعظ و حکم است» (تاریخ ادبیات در ایران، ۴۵۴). تعلیم، ارشاد و تبلیغ برای ناصرخسرو یک وظیفه شرعی و تکلیف مکتبی به شمار می‌آمده است: «در قرن پنجم هجری ناآرامیهای سیاسی و شرایط نابسامان اجتماعی که حاصل سیر شتابان دگرگونی در حکومتها و مسائل مرتبط با آن بود، لزوم توجه به بحثهای اخلاقی را آشکارتر کرد... حساسیت به امر تعلیم و پرورش اخلاقی با شدت گرفتن فعالیتهای اسماعیلیه در قرن پنجم به اوج خود رسید... تعلیم در نظر اسماعیلیه و ناصر خسرو چنان اهمیت داشت که آنان را اهل تعلیم می‌نامیدند» (نظریه تعلیمی ناصرخسرو در روشنائی‌نامه، ۶۶). از اینرو او تمام داراییهای علمی، کلامی، مذهبی، تجربی و ادبی خود را بکار میگیرد تا شعر معناگرای حکمت‌آموز بسراید و مخاطب خود را بدانچه در فلسفه و جهان‌بینی او مهم شمرده میشود - انسان بدون آن جایگاه اصلی خود را در نظام آفرینش تثبیت نخواهد کرد - دعوت کند. «اشعار او آئینه تمام‌نمای ارزشهای اخلاقی و تفکر دینی اوست» (خودستاییهای آموزنده در اشعار ناصرخسرو، ۸). بدین دلیل شعر ناصرخسرو لحن، حال و هوا و جهت‌گیریهای خاصی دارد که منحصر متعلق به اوست.

ناصرخسرو شاعری است شاخص در ادبیات فارسی که سبک شخصی خود را دارد. «چیزیکه سیمای ناصرخسرو را در میان شاعران سنتی این سرزمین ممتاز و متفاوت جلوه میدهد، پایبندی و تعهد او به نوعی ایدئولوژی و ایمان، و تلاشی بیدرنگ در مسیر ابلاغ و گسترش آن در متن حیات انسانهاست. این همان عنصری است که شعر او را از دایره سنت و آئین دیرپای شعر کهن فارسی بیرون میکند و بگونه شعری آرماندار و ابلاغگر درمیآورد.» (سرو بیداری، ۱۸).

اساس ایجاد و نیز شناخت و هم‌تمایز سبک ادبی بر شخصی شدن یا «ظهور فردیت» در شعر استوار است. منظور از فردیت بازتاب خصوصیات فردی نویسنده مانند ذوق، سلیقه، عقیده و نگرش شخصی او در زبان شعری او است. ناصرخسرو سلیقه و نگرش خاص خود را در باب خدا، جهان، انسان و از همه مهمتر دین و علی‌الخصوص فرقه اسماعیلیه - که بدان اعتقاد و اعتمادی عمیق دارد - با وضوح و صراحت کامل در دیوان شعرش تبیین کرده است. «او همانطور که میاندیشیده شعر گفته و همانگونه نیز زندگی و رفتار کرده است. زندگی ناصر خسرو بهم پیوسته و همانند است. کرداری داشته است مطابق اعتقاد خویش و شعری نمودار هر دو. میتوان گفت شعر ناصر خسرو از نظر محتوی و صورت، واژگان و آهنگ و اوج و فرود و شتاب و درنگ همان ساخت اندیشه اوست در قالب وزن و کلمات» (چشمه روشن، ۷۶). در نتیجه شعر ناصرخسرو، ابزاری گشته است در خدمت

و تبلیغ اعتقاد و مسلک او؛ بر پایهٔ چنین اعتقادی راسخ به مذهب و مسلک و نیز بر مبنای آن نگرش خاص به منطق ادبیات است که ناصر خسرو اغلب برخلاف جریان سنت‌های شاعرانه و ادبی حرکت میکند و چون تافته‌ای جدا بافته و نقشی برجسته بر بستر ادبیات ما، جلوه‌گری میکند. ناصر خسرو، در عین حال، شاعری منتقد و شکوه‌گر هم است. «ناصر در نقد و نکته‌گیری از طیف‌های مختلف اجتماعی، پیشاهنگ همهٔ شاعران اجتماعی و همهٔ کسانی که شعر را به شلاق انداز و تازیانه بیداری بدل کرده‌اند، بوده است» (سرود بیداری. ۹۷). در چکامه‌های وی معمولا ابیاتی معترضانه خطاب به زمین و آسمان، خدا، فلک، بخت و مردم زمانه‌اش وجود دارد. بسآمد شکوائیه در شعر ناصر خسرو، آن چندان است که میتوان او را نخستین شاعر شکوائیه‌سرا در تاریخ ادبیات ایران نامید. شکوائیه پیش از ناصر خسرو در ادبیات ما بوده است و پس از او نیز قرن‌ها تا روزگار ما پیوسته در شعر فارسی جریان داشته‌است؛ اما کیفیت و سبک شکوائیه در دیوان ناصر خسرو، همچون بسیاری دیگر از مضامین و انواع شعری، شکلی شخصی و منحصر به فرد یافته است که مستقیماً از بینش و هستی‌شناسی خاص ناصر خسرو نشأت میگیرد. به بیان دیگر، اگرچه شکوائیه را در تقسیمات ادبی، در حوزهٔ ادب غنائی به شمار میاورند، اما سبک، لحن، زبان و اندیشهٔ متفاوتی که در شکوائیه‌های ناصر خسرو وجود دارد بگونه‌ای است که میتوان آنها را در حوزهٔ ادبیات تعلیمی جای داد.

#### بیان مسأله:

بنا بر آنچه گفته شد، سوال اصلی این تحقیق، بررسی کیفیت و دلایل تفاوت موجود در شکوائیه‌های ناصر خسرو با شکواییه‌های دیگر شاعران ادبیات فارسی است. برای یافتن پاسخ این سوال، از روش‌های سبک‌شناسی، در بررسی سطوح سه‌گانهٔ فکری، ادبی و زبانی شکوائیه‌های موجود در دیوان قصاید ناصر خسرو استفاده شده است تا علت‌های این تمایز مشخص گردد. همچنین در سطح فکری نیز با بررسی دقیق مضامین و موضوعات مطرح در این دسته از اشعار، به کنکاش در سبک گویش و اندیشه‌های ناصر خسرو پرداخته شده است.

#### پیشینهٔ تحقیق:

پیش از این، جعفری در پایان‌نامهٔ «شکواییه در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن ششم»، کدخدایی در پایان‌نامهٔ «شکواییه در سبک خراسانی از آغاز تا پایان قرن پنجم» و باباصفری در مقالهٔ «شکوائیه در دیوان ناصر خسرو» مبحث شکوائیه و انتقاد در آثار ناصر خسرو را بازجسته و تبیین نموده‌اند. تقریباً در تمام پژوهش‌های پیرامون شکوائیه، نام ناصر خسرو هم بچشم میخورد. همچنین در اکثر آثار پژوهشی که به نقد و تحلیل آثار و اندیشه‌های ناصر خسرو اختصاص دارد، بگونه‌ای جسته و گریخته، به مضمون پرسامد شکوه و انتقاد در شعر ناصر خسرو اشاراتی شده است. تمام

این تحقیقات به بررسی مضمون و محتوا در شعر شکوائیه پرداخته، به تقسیم‌بندی موضوعی این شعر بسنده کرده‌اند.

### ضرورت تحقیق:

با وجود کثرت آثار پژوهشی در موضوع شکوائیه، این مبحث از تمام جهات و نیز سطوح سبکی بررسی و تحلیل نشده است؛ از طرف دیگر بسامد شکوائیه‌های متفاوت و دیگرگونه در دیوان ناصر خسرو بسیار زیاد است، مضافاً بر اینکه این شکوائیه‌ها، سبک و روحیاتی متمایز از نتیجه مطالعات پیشین در خود دارند. طبیعتاً برای درک بهتر آنچه ناصر خسرو گفته است و نیز چگونگی گفتار او و همچنین برای بررسی احتمال وجود انواع دیگری از شکوائیه در ادب فارسی، نیاز به بررسی دقیق و چند بعدی شکواییه‌سرایی در اشعار ناصر خسرو وجود دارد که این تحقیق آن را هدف خود قرار داده است.

### بحث و بررسی:

#### ۱. تعاریف و کلیات:

بخش بزرگی از آثار ادبی غنائی، در دوره‌ها و سبک‌های متفاوت از ادبیات ایران، به شکوه‌گریها و گلایه‌ها یا آنگونه که ادبای ما گفته‌اند به «بث‌الشکوی» گویندگان اختصاص یافته است. بث‌الشکوی اصطلاحی بلاغی، بمعنای شکایت شاعر از روزگار و اهل آنست که از قول یعقوب (ع) در آیه کریمه: «*نما اشکوا بشی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون*» (یوسف: ۸۶) اقتباس شده است.

شکایت سوبه‌ای روانی در رفتار انسانی است. این ویژگی در زمره خصایص شخصیت‌هایی است که با درنگ کردن بر مسائل مختلف، در وجه آزاردهنده موضوع متوقف میمانند و به ناگزیر، لب به شکایت می‌کشایند. در شکایت یکطرف شخص شاکی است و طرف دیگر، شخص یا موضوعی است که بایستی پاسخگوی شکایت باشد. ظهور شکوه و گلایه از زندگی و دنیا و وقایع حیات شاعر یا نویسنده، محصول افکار و احوال اوست، افکار و احوال شاعر یا نویسنده نیز نتیجه مجموعه‌ای از موثرات گوناگون و منتج از بینش شاعرانه است. هدف از شکایت در شعر، تخفیف و تسکین دادن درد و رنج‌هایی است که جان انسان شاکی را در خود احاطه کرده است. از ویژگی‌های مهمی که باعث پدید آمدن شکواییه‌سرایی در ادبیات ایران شده است میتوان به ناپایداری احوال، اغتشاش و نابسامانی پیاپی در امور مختلف زندگی فردی و اجتماعی اشاره کرد.

در بررسی‌های ادبی، اهمیت شکوائیه‌ها -علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی و هنری آن- بیشتر به دلیل شناساندن روحیات و هستی‌شناسی و حتی ایده‌آلهای سراینندگان آنهاست، زیرا هر شکوائیه علاوه بر آشکار ساختن وضعیت زندگی شاعر از جهات متعدد و مختلف، از جامعه آرمانی و انسان آرمانی او نیز تصویر روشنی به دست میدهد.

هر چند شکوائیه از نخستین گامهای شعر فارسی در قرن سوم، با آن همراه بوده است و اگرچه بر حسب اوضاع زمانه و ویژگیهای معیشتی و یا احوال و افکار شاعران مختلف، مضامین و مقاصدی متغیر در آنها وارد شده است، اما بواقع، شکوائیه‌ها علیرغم حجم بسیار و گستره وسیع در تاریخ ادبیات فارسی، شکل و روحیه و رنگ و بوی تقریباً یکسانی در دیوانهای شعری شاعران پارسیگو مانند مسعود سعد، سنایی، خاقانی، مجیرالدین بلیقانی، انوری و... داراست. از اینرو در اغلب تحقیقات و پژوهشهای پیرامون شکوائیه، اشکال و موضوعات و اهداف تقریباً یکسانی را برای آن برشمرده‌اند و بهمین ترتیب تقسیمات محدود و مشابهی را برای آن در نظر گرفته‌اند، بگونه‌ای که شکوائیه‌های موجود در آثار و دواوین شاعران گوناگون از دوره‌های تاریخی و ادبی مختلف، قابلیت انطباق با یک یا چند مورد از این تقسیمات را خواهد داشت:

الف: در شکوائیه‌ها، شاعران از زمین و آسمان، بخت نامساعد، رفیق و شریک و خاندان و همسر ناموافق، ناهلی و ناجوانمردی و خرابی زمانه و مردمش، سختی شرایط زندگی، بی‌خرداری فضل و هنر، نابسامانی وضعیت زندان و خانه و شهر و کشور، ظلم و بی‌عدالتی و بی‌کفایتی زمامداران و... گلایه‌مندند. بطور کلی، شکوائیه‌ها را از نظر محتوایی، به پنج دسته تقسیم نموده‌اند:

الف-۱. شکوائیه‌های فلسفی، نظیر شکایت از دستگاه آفرینش، گردش آسمان، ناسازگاری بخت، نابرابریهای مقدر، ناپیدایی غایات امور و...؛

الف-۲. شکوائیه‌های عرفانی: در بیان بیقراری و اشتیاق جان در فراق جانان و شکایت از عقبه‌های گوناگونی که بر سر راه سالک و رجعت به اصل وجود قرار دارد؛

الف-۳. شکوائیه‌های اجتماعی، نظیر شکایت از نابرابریهای اجتماعی، نادانی و فساد اخلاق عوام و...؛

الف-۴. شکوائیه‌های سیاسی، نظیر: شکوه از حاکمان و مدیران سیاسی؛

الف-۵. شکوائیه‌های شخصی، نظیر شکوه از ضعف جسمانی، پریشان حالی، بیماری، خواری و بی‌کسی، تنهایی، ناداری و موضوعاتی از این قبیل (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. داده: ذیل بئالشکوی/ دانشنامه جهان اسلام. سرآمی: ذیل بئالشکوی).

ب) «من» شاعر در اغلب شکوائیه‌ها، محور اصلی بحث است و درونمایه غالب در اینگونه اشعار، حول مصایبی که بر سر «من» آمده‌است، یا «من» از آنها باخبر است، می‌چرخد.

ج) شعر شکوایی، تقریباً در تمام موضوعات، محتوا و روند ثابتی را پی می‌گیرد و در آن تعدد موضوع، یا رفتن از موضوعی به موضوع دیگر وجود ندارد. حتی در شکل قصیده - که در سایر مضامین به اقتضای سنت ادبی دیرین به دو بخش اصلی مقدمه (تشبیب، نسیب یا تغزل) و تنه اصلی که بیانگر مضمون اساسی قصیده است، تقسیم می‌شود - هم این روند دیده می‌شود و قصاید شکوائی از آغاز تا انجام، یک موضوع را تعقیب می‌کنند.

د) لحن شکواییه‌ها اغلب یا گلایه‌آمیز است و یا فریادگونه و اعتراضی. همچنین شکواییه‌ها در اکثر اوقات بیان و نگاه جدی دارند، هر چند در پاره‌ای اوقات به طریق هجو و ریشخند به راه هزل هم رفته‌اند.

ه) شکواییه‌ها زبانی روشن و ساده دارند و کمتر اغماض و ابهام و صنعتگری در آنها وجود دارد. این ویژگیها، مشترکات کلی موجود و یافته شده در موضوع شکواییه است که در تحقیقات پیشین و موازی با این تحقیق بدانها اشاره شده است؛ ما نام این شکواییه‌ها را شکواییه‌های عمومی (در مقابل شخصی) می‌گذاریم و در ادامه مقاله با ذکر مشخصات سبکی و محتوایی شکواییه‌های ناصر خسرو، به بررسی تفاوت‌های موجود در این دسته از آثار ناصر خسرو و شکواییه‌های عمومی می‌پردازیم.

### شکواییه‌های ناصر خسرو:

شکواییه‌های ناصر خسرو بر خلاف جریان سنت و شکل عادی شکواییه در ادب غنائی حرکت میکند و ویژگیهای منحصر به فردی دارد که مستقیماً از روحيات، اعتقادات و آرمانهای وی ناشی میشود؛ «ناصر خسرو در روش و آئین خود متعصب است و توقع دارد همه چون او فکر کنند و همه صادق و بلندنظر و از پستی و تذلل بیزار باشند، فهم و ادراک مردم به سطح تعلقات وی نزدیک باشد، مقام و مرتبت روح انسانی را در راه مقاصد پست دنیوی نریزند... پس هرکس که چنین نیندیشد و استدلال او را نپذیرد خللی در بینش و قوه تعقل دارد» (تصویری از ناصر خسرو: ۷۰). این توقع متعصبانه آرمانی و عدم تحقق آن در واقعیت، به اضافه تنهایی و طرد عمومی است که شاعر تنها افتاده‌ی مگان را به شکوه‌های زنجیروار و تند و تیز و میدارد و «خشم و نفرت خویش را بر سر کسانی میریزد که چون او فکر نمیکنند. گویی تعصب مذهبی در روح او جایی تهی نگذاشته است» (همان، ۲۲).

نه همی بینم جز مکر و ستمکاری  
هر چه امروز فراز آری و بنگاری  
روز و شب با بچه خویش به پیکاری  
نیستمان با تو و نه بی تو مگر خواری  
ور بزاییمان چون باز بیوباری...  
(دیوان: ۷۵)

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری  
بستری پاک و پراکنده کنی فردا  
بچه توست همه خلق و تو چون گربه  
مادری هرگز من چون تو ندیده ستم  
گر نبائیمت از بهر چه زاییمان؟

### ۱.۲. ساختار کلی:

نتیجه حاصل از بررسی ساختاری قصاید شکواییه در دیوان ناصر خسرو، بیانگر این نکته است که باید در گام نخست شکواییه‌های وی را به دو نوع تقسیم نمود:

### ۱.۱.۲: نوع اول، شکواییه‌های دو بخشی:

ساختار کلی این نوع قصاید مبتنی بر دو بخش اصلی است:

- مقدمه قصیده: این نوع از قصاید شکوایی در دیوان ناصر خسرو، با مضمون شکوا و ابراز نارضایتی شاعر از موضوعی (اغلب فلک غدار، بخت نامراد و روزگار جفاکار) آغاز می‌شود. این معنی در چندین بیت متوالی با زبانی تمثیلی بیان می‌شود و جلو می‌رود. محور عمودی در این ابیات قوی است و ابیات ادامه منطقی و پیوسته یکدیگر هستند:

ای گشت زمان ز من چه می‌خواهی؟	نی‌ز مفرّوش زرق و روباهی
من بر ره این جهان همی‌رفتم	از مکر و فریب و غدر تو ساهی
نازان و دنان به راه چون دونان	با قامت سرو و روی دیباهی
همراه شدی تو با من و یکسر	شادی و نشاط روز برناهی،
از من بردی تو دزد بیرحمت	دزدان نکنند رحم بر راهی

(همان: ۱۰۵)

- تنه قصیده: این بخش از قصیده، نتیجه، علت و یا راه نجات از مسأله‌ای است که در مقدمه قصیده از آن سخن رفته‌است. شاعر با تغییر رویکرد از مخاطبی که در مقدمه نسبت به او معترض و گله‌مند بوده‌است، به مخاطبی دیگر، با مخاطب دوم (پور، پسر) به موشکافی در مشکلی که در مقدمه از آن سخن گفته‌است می‌پردازد. در بیشتر مواقع، بخش دوم این قصاید، در اصل طرح راه‌حل برای مسأله و مشکلی است که در بخش مقدمه به آن اشاره شده‌است. بخش دوم (در بیشتر مواقع) تعداد ابیات و حجم بیشتری از قصیده را در برمی‌گیرد و معمولاً تا انتهای قصاید ادامه می‌یابد:

ای کرده نهنگ دهر قصد تو	روزیت فروخورده به ناگاهی
زین چاه همی برآمدت باید	تا چند بوی تو بیگنه چاهی
چاه این جسد گران تاریک است	این افکندت به گرم و گمراهی
اکنونست دراز کورد میباید	طاعت، که گرفت قد کوتاهی...

(همان)

نکته مهمی که از بررسی نوع اول از شکواییه‌های ناصر خسرو حاصل می‌شود آنست که «من» در این اشعار، جانشینی است از «ما» یعنی نوع انسان، ناصر خسرو با تبیین جایگاه ناپایدار آدمی در جهان، به تلخی و ناامیدی از این دنیا سخن می‌گوید و آدمی را مسافری میداند که هر لحظه باید مهیای کوچیدن باشد:

چون نه‌ای تو دیگر و من دیگرم؟  
با چنین بد مهر مادر داورم؟  
بنگر اینک گر نداری باورم  
سرو بستان بودم اکنون چنبرم  
تازه و اکنون چون بر نیلوفرم  
من شما را زو گواه حاضرم  
هر سوئی یار و رفیق بهترم...  
(همان: ۴۷۰)

گر توی ای چرخ گردان مادرم  
ای خردمندان، که باشد در جهان  
گرگ مردمخوار گشته‌است این جهان  
شیر غران بودم اکنون روبهم  
لاله‌ای بودم به بستان خوب رنگ  
ای مسلمانان، به دنیا مگروید  
این جهان بود، ای پسر، عمری دراز

لحن در این نوع از قصاید شکوائیه ناصر خسرو آرام و جدی است.

### ۲،۱،۲. نوع دوم، شکوائیه‌های چند موضوعی:

در برخی دیگر از قصاید شکوائیه ناصر خسرو، تنه قصیده به سه بخش قابل تفکیک است:

#### الف. شکوائیه:

کارها کردند بس نغز و عجب چون بلعجب...  
عالم‌السری تو فریاد از تو خواهم آی رب  
از که جویم جز که از فضلت ره‌ایش را سبب  
همزبان و همنشین و هم‌زمین و هم‌نسب  
جاهل از تقصیر خویش و عالم از بیم شغب...

خاک پای خاطر من چیست؟ اشعار و خطب  
سوی دانا نه نسب نه جاه و قدر و نه حسب  
فعل نفس رستنی پیداست او در بیخ و حب

مردم بی‌علم و طاعت گاو باشد بی‌ذنب  
گوش چون داری به گفت بوقماش و بوقنب؟  
(همان: ۹۸)

از اهل خراسان صغیر و کبیر  
همه خویش و بیگانه بر خیر خیر  
به من بود چشم کتابت قریر  
همی کاغذ از دست من بر حریر.....

بر من بیچاره گشت سال و ماه و روز و شب  
من به یمگان در به زندانم از این دیوانگان  
اندر این زندان سنگین چون بماندم بی‌زوار  
جمله گشتستند بیزار و نفور از صحبت  
کس نخواند نامه من کس نگوید نام من  
ب. طعن بدخواهان و ستایش خویشتن  
مونس جان و دل من چیست؟ تسبیح و قران  
گر ندارد حرمتم جاهل مرا کمتر نشد  
من به یمگان در نهانم علم من پیدا چنانک  
ج. تعلیم و نصیحتگری:

مردم از گاو ای پسر پیدا به علم و طاعت است  
طاعت و احسان و علم و راستی را برگزین

از همین نوع است شعر زیر:

بنالم به تو ای علیم قدیر  
چه کردم که از من رمیده شدند  
ادب را به من بود بازو قوی  
به تحریر الفاظ من فخر کرد



نبینی همی مرد دین را ظهیر  
ز خر به نه‌ای گر به چشمی بصیر.....  
ترا به، مکن هیچ بانگ و نفیر  
(همان: ۴۰۲)

حتی در قصیده‌ای که این چنین تند و تیز و شکوه‌گویانه آغاز میشود و در آن به خالق جهان از جهان و مردمش شکایت میبرد هم، به سبک و سیاق محبوب خود هم نقد میکند و هم تعلیم و ارشاد و موعظه:

کز تو کس رامی‌نبینم شرم و بیم  
پرکنی زینها کنون بی‌شک جحیم  
نیست آن از بهر اینها ای رحیم  
تو، خدایا، هم کریمی هم حلیم  
وین سوی من بس عظیم است ای عظیم  
تو ز دین ماندی چو سیم از بهر سیم  
وز ستم توست ریشم پر ستم  
چیز ناموجود کی جوید حکیم؟  
تا نمائی در عذاب ای‌دون مقیم  
گر نختی خواب اصحاب الرقیم  
ای ستمگر بر زن بی‌وه و یتیم  
(همان: ۱۹۴-۱۹۵)

«من» در نوع دوم از قصاید شکوایه‌سرائی ناصر خسرو، جنبه‌ی شخصیت‌تری مییابد و شاعر جزئیات بیشتری را از آنچه بر «من» او در این جهان، و در عصر خودش رفته است برای مخاطب بازگو میکند، اما از آنجاکه این من، منی آرمانگرا، مبارز و متعصب است، در نهایت تبدیل میگردد به الگویی جهت‌پند دادن و آموختن. زیرا برای شاعر من، خرد جمعی و ایده‌آلهای اجتماعی بیش از رفاه روزمره مهم و قابل اعتنا است.:

گروهی از نماز خویش ساهون  
که اهلش قوم هامانند و قارون  
به یک خانه درون آزاده با دون؟  
که دونانش کنند از خانه بیرون  
بر این دونان بباریده است گردون  
درو امروز خان گشتند و خاتون

بدان منگر ای خواجه کز ظاهری  
بصارت بیلغند باید که تو  
گر از تو چو از من نفورست خلق

-این چه خلق و چه جهان است، ای کریم؟  
راست کردند این خران سوگند تو  
وان بهشتی با فراخی آسمان  
از در مهلت نیند اینها ولیک  
مر مرا غربت ز بهر دین توست  
- من ز بهر دین شدم چون زر زرد  
از دروغ توست در جانم دریغ  
چند جوئی آنچه ندهندت همی؟  
-در مقام بی‌بقا ماندن مجوی  
سال سی خفتی کنون بیدار شو  
جور بر بی‌وه و یتیم خود مکن

مرا دونان ز خان و مان براندند  
بلا روید نبات اندر زمینی  
خراسان جای دونان گشت، گنجد  
ندانند حال و کار من جز آنکس  
همانا خشم ایزد بر خراسان  
که اوباشی همی بی‌خان و بی‌مان

کند مبطل محقی را به قولی  
ازیرا دشمنی هارون امت  
تو ای جاهل برو با آل هامان  
مرا گر ملک مامون نیست شاید  
به آل مصطفی بر عالم نطق  
روایت کرده حماد از فریغون  
سرشته است اندر ایشان دیو وارون  
مرا بگذار با اولاد هارون  
که افزونم ز مامون هست ماذون  
فریودونم فریودونم فریودون  
(همان: ۱۳۹)

لحن در این نوع از شکوائیه‌های ناصر خسرو بسیار تند و تیز و پر خاشگرانه است.

## ۲.۲ ویژگیهای فکری:

شعر ناصر خسرو همه متعهد است و هدف آن مذهب است. هدف او حکومت تشیع است. تعهد ناصر خسرو تعهدی آیینی و مسلکی است، مسلک و آیینی که از درون او میجوشد و با احساسات او درمیامیزد و آنگاه شعر او را نیز سرشار از اینگونه عواطف و احساسات میسازد. اندیشه کم‌طرفدار او و سخت‌گیریها و پافشاری بسیارش بر سر تفکر و آرمانی که برگزیده است، به همراه درک تنهایی و منزوی رها شدنش توسط مردم، همواره بغض و کینه و در نهایت خشم و فریادهای تندی را در شعر او منعکس میکند. «ناصر خسرو وضع دردناکتری دارد، اگرچه خود متوجه آن نیست. او در تعصب سخت و اعتراض اخلاقی و زهد عبوس خود، از یکسو تنها راه چاره را فاصله‌گیری از این نظم دنیایی میپندارد و از سوی دیگر بر آنست که مصداق نظم مسلط را در همین دنیا تعویض کند.» (سرود بیداری، ۲۴). و دقیقاً بهمین جهت است که قصاید شکوائیه او از لحنی به لحن دیگر، از زبانی به زبان دیگر و از موضوعی به موضوع یا موضوعات دیگر سیر میکند و هم مبین احساسات اوست و هم بیانگر اعتقادات و آرمانهای او.

نظام فکری غالب در این نوع از قصاید ناصر خسرو، برخلاف شکل و هیات ظاهری آن فقط در انحصار شکوائیه نیست، هم گلایه‌آمیز و انتقادی است و هم نصیحتگر و پندآموز است. یعنی قصد و منظور اصلی شاعر از گله و شکوه، فقط بئالشکوی، شرح احوال یا ذکر مصیبت نیست. بلکه او با تصویر کردن موقعیتهای دشوار و بعضاً ناگزیر زندگی و توصیف مصائب و آلامی که در گردنه‌های سخت و مراحل گوناگون حیات انسان برای او پیش میاید، شرایط را برای تبیین هدف و منظور اصلی خود از شعر که یاد دادن نکته‌ای اخلاقی یا مذهبی و نیز تبلیغ سبک زندگی و مشرب فکری دلخواهش است آماده میکند:

ای شعر فروشان خراسان بشناسید  
 بر حکمت میری ز چه یابید چو از حرص  
 یکتا نشود حکمت مر طبع شما را  
 آب ار بشودتان به طمع باک ندارید  
 گر راست بخواهید چه امروز فقیهان  
 این ژرف سخنهاى مرا گر شعرائید  
 فتنه غزل و عاشق مداح امرائید؟  
 تا از طمع مال شما پشت دو تائید  
 مانند ستوران سپس آب و گیائید  
 تزویرگرانند شما اهل ریائید  
 (همان، ۴۷۷)

حکایت و زبان روایی در ادب تعلیمی جایگاه رفیعی دارد و از دیرباز بزرگان ادب تعلیمی نظیر سنایی، مولوی، سعدی و... در آموختن و نصیحتگری از زبان روایی و حکایت‌های کوتاه و بلند و آموزه‌ها و عبرت‌های نهفته در آن حکایات سود جستند. ناصر خسرو برای آموزش و یاد دادن کمتر دور و بر حکایتگری رفته است، اما در عوض تجربه‌های شخصی و اتفاقات زندگی خود را بگونه‌ای تمثیلی با زبانی اعتراضی و لحنی پرخاشگر پیش روی مخاطب می‌گسترده تا نکاتی از دقایق زندگی و جهان و دین را به او یاد دهد. او اگرچه از حبس، پیری، علما و زعمای عصر و تنهایی‌های خود مینالد، اما از تمام این سخنان نردبانی می‌سازد که او را پله پله تا مقصد و منظور اصلی شعر متعهدش، یعنی تبلیغ تفکر خود و اندرزدهی به عامه مردم برساند:

دل ز افتعال اهل زمانه ملامت شدم  
 تا همچو زید و عمرو مرا کور بود دل  
 گاهی ز درد عشق پس خوب چهرگان  
 وقت خزان به بار رزان شد دلم خراب  
 وین آسیا دوان و درو من نشسته پست  
 پنداشتم که دهر چراگاه من شده‌است  
 گر جور کرد، باز دگر باره سوی او  
 یک چندگاه داشت مرا زیر بند خویش  
 وز رنج روزگار چو جانم ستوه گشت  
 گفتم مگر که داد بیابم ز دیو دهر  
 صد بندگی شاه بایست کردنم  
 جز درد و رنج چیز نیامد به‌حاصلم  
 وز مال شاه و میر چو نومید شد دلم  
 گفتم که راه دین بنمایند مرا  
 گفتند «شاد باش که رستی ز جور دهر  
 گفتم چو نامشان علما بود و حال خوب  
 زایشان به قول و فعل ازیرا جدا شدم  
 عیبم نکرد هیچ کسی هر کجا شدم  
 گاهی ز حرص مال پس کیمیا شدم  
 وقت بهار شاد به آب و گیا شدم  
 آیدون سپیدسار در این آسیا شدم  
 تا خود ستوروار مر او را چرا شدم  
 میخواره‌وار از پس هیهایها شدم  
 گه خوب‌حال و باز گهی بی‌نوا شدم  
 یک چند با ثنا به در پادشا شدم  
 چون بنگریستم ز عنا در بلا شدم  
 از بهر یک امید کزو می‌روا شدم  
 زان کس که سوی او به امید شفا شدم  
 زی اهل طیلسان و عمامه و ردا شدم  
 زیرا که ز اهل دنیا دل پرچفا شدم  
 تا شاد گشت جانم و اندر دعا شدم  
 کز دست جهل و فقر چو ایشان رها شدم

از عمر چند سال میان‌شان فنا شدم  
«ای کردگار باز به چه مبتلا شدم؟»  
من زو چنین رمیده به مکرودها شدم  
فریادخواه سوی نبی مصطفی شدم  
ناگاه با فریشتگان آشنا شدم  
لیل السرار بودم شمس الضحی شدم  
(همان: ۱۳۸-۱۳۹)

تا چون به قال و قیل و مقالات مختلف  
گفتم، چو رشوه بود و ریا مال و زهدشان،  
مکر است بیشمار و ده‌مر زمانه را  
چون غدر کرد حیل‌ه نماندم جز انک ازو  
چون در حریم قصر امام اللوا شدم  
بر جان من چو نور امام‌الزمان بتافت

ناصر خسرو در این قصاید ابتدا با تشریح رنجهای روحی و جسمی خود از تجربه‌های سخت و تلخ  
زندگیش سخن میگوید. از پیری، ناتوانی، تنهایی، درک نشدن توسط دیگران گله میکند. از بازیهایی  
روزگار میگوید و اینکه جهان بی‌وفا چگونه او را به بازی گرفته است، داراییهایش را غارت کرده،  
تواناییهایش را ذره ذره از او گرفته است و ... در این مضامین، فریاد اعتراض، بغض حسرت و آه  
ندامت مضمّن است:

چون سرو سهی قدّ مرا کرد چو چنبر  
تازنده شب تیره پس روز منور  
آن وعده خلاف آمد و آن قول مزور  
(همان: ۱۳۱)

این چنبر گردنده بدین گوی مدور  
وز موی و رخم تیرگی و نور برون تاخت  
هر وعده و هر قول که کرد این فلک و گفت

فرزند دروغند و مزور همه یکسر  
صورت‌گر علوی و لطیف است بدو در  
از نعمت بی‌مرّ در این حصن مدور  
(همان، ۱۳۱)

پس هر چه همی زیر شب و روز بزانند  
ترکیب تو سفلی و کثیف است ولیکن  
بنگر که خداوند ز بهر تو چه آورد

اما این گلایه‌ها، تنها منظور و مقصود قصیده‌ها نیستند بلکه هم‌چنین تمهیدی هستند برای بسط و  
گسترش مفاهیم تعلیمی که بر اساس این زمینه بنا شده‌اند. به تعبیر دیگر ناصر خسرو در این  
ابیات، زندگی و سرگذشت خود را داستانی عبرت‌آموز و به اصطلاح آئینه عبرتی ساخته است برای  
مخاطب:

من دروغ و زرق او را منکرم  
پیش من بنشین و نیکو بنگرم  
هر جفایی را که دیدم درخورم  
من دروغ و زرق او را منکرم  
پیش من بنشین و نیکو بنگرم  
(همان: ۴۷۰)

گر ترا دنیا همخواند به زرق  
آن کند با تو که با من کرد راست  
فعله‌ای او ز من برخوان که من  
گر ترا دنیا همخواند به زرق  
آن کند با تو که با من کرد راست

بعضا در این قصاید شاعر بطریق مفاخره، از راه و روشی که خود در برابر روزگار و جهان انتخاب نموده است سخن میگوید و بگونه‌ای تلویحی منش و سیزه‌ عملی زندگی خود را تبلیغ میکند. به بیان دیگر او راه حل مسأله‌ای را که به زبان شکوه‌آمیز در بخش مقدمه ذکر کرده است، با ذکر مثال از زندگی خود ارائه میکند و بدین ترتیب هم از شکوائیه و هم از مفاخره در جهت تعلیم و پندآموزی سود میجوید «خودستاییهای ناصر، انسانها را به خدائشناسی، خودشناسی و برگزیدن فضایل نیک دعوت میکند و از رذایل باز میدارد تا در تزکیه نفس بکوشند و وجودشان منبع خدمت به خلق گردد» (خودستاییهای آموزنده در اشعار ناصر خسرو. ۸):

از صحبت خلق دل گسستم	اندیشه نمدیم دل بیستم
در آب نمیدی آن ردا را	کش طمع طراز بود شستم
چون سایه جهان پس من آمد	چون دیو که من از او بجستم
جوینده جسته گشت از من	می جست چو من همیشه جستم...
لیکن ببریید دیوم از من	چون دید که من چو نه مستم
من دست هوا به حبل حکمت	بستم به سزا و سخت بستم

(ناصر خسرو: ۲۲۰)

رسم معهود ادب غنائی در شکوائیه‌ها آنست که شاعران از برخی از اندامها یا قوای درونی خود و یا خود شکوه میکنند و گناه عاشقی را به آنان حواله میکنند، جملاتی نظیر «ز دست دیده و دل هر دو فریاد» در شکوائیه‌ها بسیار دیده میشود. این نوع گلایه‌ها مستقیماً در نوع ادب غنائی می‌گنجند. ناصر خسرو نیز چنین گلایه‌هایی را مطرح می‌سازد. او اغلب از خود ابراز ناراضیتی میکند و مینالد اما در واقع از چنین ناله و گلایه‌ای هم قصد او آموختن و ایجاد تمایز بین راه نیک و راه نافرجام زندگی است. اینگونه شکوائیه‌های ناصر خسرو را هم باید در زمره ادب تعلیمی بحساب آورد:

ای عجب ار دشمن من خود منم	خیره گله چون کنم از دشمنم؟
دشمن من این تن بد مهر مست	کرده گره دامن بر دامنم
وایم از این دشمن بدخو که هیچ	زو نشود خالی پی‌راهنم
جامه بدرند از اعدا و آنک	جامه‌ش بدرید ز خود، خود منم
دشمن من چاهی و تیره است و من	برتر از این تی‌زرو روش‌منم

(ناصر خسرو: ۳۰۳)

ای ناکس و نغایه تن من در این جهان	همسایه‌ای نبود کس از تو بتر مرا
من دوستدار خویش گمان بردمت همی	جز تو نبود یار به بحر و به بر مرا
اکنون که شد درست که تو دشمن منی	نیز از دو دست تو نگوارد شکر مرا
کار خر است سوی خردمند خواب و خور	ننگ است ننگ با خرد از کار خر مرا

(همان: ۱۲)

ای تن تیره اگر شریفی اگر دون  
 نرسد گردونی و نیبره گردون  
 گر تو شریفی و بهتری تو ز خویشان  
 چون که بری سوی خویش شیبخون  
 (همان، ۸)

در جمع‌بندی کلی مختصات فکری این نوع شکوائیه‌های شخصی ناصر خسرو باید گفت، شکوه‌های شخصی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی مطرح شده در مقدمه قصاید ناصر خسرو اغلب به موضوع تعلیم و پندآموزی منجر میشود. «حکیم اسماعیلی در پی آنست تا جهانی را که به عناد و لجاج و تعصب خو گرفته، و خرافه و بی‌خردی آن را تباه کرده است، آموزش خردورزی و بلنداندیشی دهد. در نتیجه سهم بزرگی از کار او مصروف احتجاج و استدلال با عامه مردم میشود» (سرود بیداری، ۷۷). حجم پنددهی در این نوع قصاید بیش از گلایه و شکوه است، بنابراین این نوع قصاید را میتوان در حوزه ادبیات تعلیمی جای داد.

علم را که همی علم فروشند بین  
 هر یکی همچو نهنگی و ز بس جهل و طمع  
 گرش پنهانک مهمان کنی از عامه به شب  
 گر همه خلق به دین اندر دیوانه شدند  
 دانش آموز و سر از گرد جهالت بفشان  
 به چپ و راست مدو، راست برو بر ره دین  
 به ربایش چو عقاب و به حریمی چو گراز  
 دهن علم فراز و دهن رشوت باز  
 طبع ساز و طربی یابیش و رودنواز...  
 ای پسر خویشان خویش تو دیوانه مساز  
 راستی ورز و بکن طاعت و حیلت مطراز  
 ره دین راستتر است ای پسر از تار طراز  
 (همان، ۱۱۲-۱۱۳)

راه حلی که در این قصاید، برای تمامی مشکلات شخصی و اجتماعی انسان ارائه میگردد، پناه بردن به دین، خردورزی، دوری از دلبستگیهای دنیوی و التجا به اولیای دین - بویژه حکمای اسماعیلیه و امرای فاطمی - است:

چند بگشت این زمانه بر سر من  
 یار من و غمگسار بود و، کنون  
 مکر تو ای روزگار پیدا شد  
 نیز نخواهد گزید اگر بهشتم  
 سر تو دیگر بد، آشکار دگر  
 یار من امروز علم و طاعت بس  
 چون نپسندم ستم ستم نکنم  
 خواندن فرقان و زهد و علم و عمل  
 غار جهان گرچه تنگ و تار شده است  
 گرد جهان کرد خنگسار مرا  
 غم بفزوده است غمگسار مرا  
 نیز دگر مکر پیش مار مرا  
 زین سپس از آستینت مار مرا  
 سر یکی بود و آشکار مرا  
 شاید اگر نیستی تو یار مرا  
 پند چنین داد هوشیار مرا  
 مونس جانند هر چهار مرا  
 عقل بسنده است یار غار مرا  
 (ناصر خسرو: ۱۲۶)

### ۳.۲. ویژگی‌های زبانی:

مقدمه این نوع از قصاید ناصر خسرو از لحاظ مختصات سبکی در سطح زبانی (صرف و نحو)، برجستگی و امتیاز خاصی نسبت به سایر قصاید ناصر خسرو ندارد. همان مختصات رایج شعری سبک خراسانی در این قصاید نیز جاری و ساری است. سادگی لغات و زبان، وضوح و روشنی سخن، دوری از تکلف و پیچیدگی و نزدیک بودن زبان شعر به نثر ساده از ویژگی‌های عمده قصاید ناصر خسرو است که در این قسمت از قصاید شکوائیه او نیز وجود دارد.

از دهر جفاپیشه زی که نالم؟      گویم ز که کرده‌ست نال نالم؟  
با شست و دو سالم خصومت افتاد      از شست و دو گشته‌ست زار حال  
مالی شناسم ز عمر برتر      شاید که بنالم ز بهر مال  
(همان: ۳۲۲)

اما هر چقدر که بیشتر در قصیده پیش می‌رود و وارد مضامین اصلی سخن می‌شود - که با روحيات و اندیشه‌های او نیز هماهنگی بیشتری دارد - دگرگونی علاوه بر معنی و مضمون حتی در سطح زبانی شعر، انتخاب الفاظ و تعبیر و ترکیبات شعری او بوجود می‌آید «از آنجا که آنچه در اندیشه و ذهن او در تکاپوست و فرصت بیان می‌طلبد با مضامین اشعار دیگران فرق دارد، زبان او از حیث واژگان و ترکیبات از دیگر شاعران این سبک متمایز است، بخصوص که قریحه وی، ترکیبات و تعبیرات تازه نیز به مناسبت می‌آفریند» (چشمه روشن، ۹۰). ترکیبات و اصطلاحات جدید و متمایزی که در این بخش از شکوائیه‌ها وجود دارد، بیشتر از مبحث نشانه و نام‌گذاری‌های جدید است که در بخش بعدی (سطح ادبی) بررسی شده‌اند.

### ۴.۲. ویژگی‌های ادبی و بلاغی:

مهمترین شاخصه ادبی که در اینگونه شعرهای ناصر خسرو وجود دارد، عبارت است تشبیهات و استعارات و تشخیص‌های متعدد. اگر چه مضمون شکوائیه و تعلیم مضمونی تکرارشونده در دیوان این شاعر است، اما او میکوشد تا با استفاده از اینگونه تشبیهات، تصاویر جدیدتری را در شعر وارد سازد و تازگی بیشتری به آن بخشد؛ در واقع اگر چنین صورنگری‌هایی نمی‌بود، که در کلام تغییر و تنوع می‌آفرینند، کلام ناصر خسرو بدلیل وجود چند مضمون بسیار تکراری، خسته‌کننده می‌گشت و بسیاری از قابلیت‌های اثرگذاری خود را از دست میداد.

### ۱.۴.۲. تشخیص:

اولین و مؤثرترین آرایه‌ای که در این شکوائیه‌ها جلب توجه می‌کند، آرایه تشخیص است. ناصر خسرو همه عوامل جهان و روزگار را مورد مخاطبه قرار داده است و صفات انسانی را بدانها نسبت می‌دهد:

جهانا مرا خیره مهمان چه خوانی؟      که تو میزبانی نه بس نیک‌خوانی  
کس از خوان تو سیر خورده نرفته است      از این گفتمت من که بد میزبانی

چو سیری نیابد همی کس ز خوانت  
یکی نان دهی خلق را می ولیکن  
هم آن به که کس را به خوانت نخوانی  
اگرشان یکی نان دهی جان ستانی  
(همان: ۲۰۴)

۲،۴،۲. تشبیه:

تشبیه از تصویرهای بارز دیگر در این نوع شکوائیه‌ها است. بنای اساسی بسیاری از جملات در این نوع اشعار بر پایه تشبیه بنا شده است:

ای ستمگر فلک ای خواهر آهرمن  
نرم کرده ستیم و زرد چو زردآلو  
چون نگویی که چه افتاد ترا با من؟  
قصد کردی که بخواهیم همی خوردن  
(همان، ۳۵)

عالم کان بود و مننش زر و کنون من  
ای عجبی خلق را چه بود که ایدون  
زر سخن را به نفس ناطقه کانم  
سخت بترسند می ز نام و نشانم  
(همان، ۲۱۲)

ناصر خسرو، هم طرف مخاصمه یعنی جانبی را که از او گله و شکوه میکند و هم خود را که اعتراضی دارد و در این مدعا دادخواه اصلی است، پیوسته به پدیده‌ها و امور مختلف تشبیه میکند تا کلام و زبان را تازگی بخشد:

علما را که همی علم فروشند ببین  
هر یکی همچو نهنگی و ز بس جهل و طمع  
به ربایش چو عقاب و به حریصی چو گراز  
دهن علم فراز و دهن رشوت باز  
(همان، ۱۱۲-۱۱۳)

جهان بازیگری داند مکن با این جهان بازی  
برآوردم چو کاخی خوب و اکنون می فرود آرد  
که درمانی به دام او اگر چه تیزپیر بازی  
تو پس پورا به روز و شب پس بازی همی تازی؟  
(همان: ۱۲۷)

همانگونه که در مثالها مشخص است، تلاش شاعر برای آنست که پیوسته جامه‌ای تازه بر تن سخن بیوشاند و آن را به طرازی نو بنماید، اما در عین حال التزام او برای سادگی سخن که منجر به سهولت درک مخاطب است - و مشخصه اصلی شعر ناصر خسرو و اصولاً شعر تعلیمی شمرده میشود - در این نوع تصاویر هم رعایت شده، از اینرو تشبیهات موجود در این کلام اغلب از امور محسوس برگزیده شده‌اند و کمتر تشبیه غامض، یا عقلی و تخیلی در آنها دیده میشود:



زمانه به کردار مست اشتری

مرا پست بسپرد زیر سبل  
(همان: ۴۶۱)

ز جور لشکر خرداد و مرداد  
محال است این طمع هیهات هیهات  
ز بهر آنکه تا در دامت آرد  
همیخواهی که جاویدان بمانی  
تو تا این بادپیمائی شب و روز  
از این پر باد خانه هم به آخر

تواند داد ما را هیچ کس داد؟  
کسی دیدی که دادش داد خرداد؟  
چو مرغان مر تو را خرداد خور داد  
در این پر باد خانه سست بنیاد  
در این خانه برآمد سال هفتاد  
برون باید شدن ناچار با باد  
(همان: ۶۱)

تلمیح هم سهمی از اینگونه‌های شاهدآوری را به خود اختصاص داده است:

همچو بیژن به سیه چاه درون مانی  
چون همی بر ره بیژن روی ای نادان

ای پسر گر تو به دنیا بنهی گردن  
پس چه گویی که نبایست چنان کردن  
(همان، ۳۵)

در برخی از نمونه‌ها، استفاده از تشبیه حکم یک تمثیل را مییابد و در چند بیت پیاپی تکرار شده و مضامین و تعبیر دیگری بر اساس آن در سخن وارد میشود، همچون ابیات زیر که در آن ناصر خسرو گیتی را به زنی جادوگر مانند میکند و بر همین اساس، در هر بیت تشبیه دیگری را وارد میکند (مادر، گنده‌پیر، عروس، کدبانو):

این کهن گیتی ببرد از تازه فرزندان نوی  
چون کهن مادرش را بسیار باز آید نوی؟  
هرکه را نو گشت مادر او کهن گردد، بلی  
کی شوی غره بدین رنگین مزور جامه‌هاش  
کدخدائی کرد نتوانی بر این ناکس عروس  
تا نخوانیش او به صد لابه همیخواند تو را

ما کهن گشتیم و او نو اینت زیبا جادوی!  
مادری دیدی که فرزندش کهن گردد هگرز  
همچنین آید به معکوس از قیاس مستوی  
چون ز فعل زشت این بد گنده پیر آگه شوی؟  
زانکه کس را نامده است از خلق ازو کدبانوی  
راست چون رفتی پس او پیشت آرد بدخوی  
(همان: ۳۴۴)

### ۲،۴،۳. استعاره:

استعاره‌ها در واقع نامهای جدیدی هستند که بر روی اشیا و امور و پدیده‌های طبیعت و موجودات جهان گذاشته میشوند؛ طبعاً در گزینش این نامهای اختیاری -نه قراردادی و موضوعی- علاوه بر خلاقیت، اندیشه و عواطف شاعر بسیار تاثیرگذار است:

بسی رفتم پی از اندرین پیروزه‌گون پیشکم  
 فرو بارید مروارید گرد این سیه دیا  
 بگریم من بر این نرگس که بر عارض پدید آمد  
 کم آمد عمر و نامد مایه آز و آرزو را کم  
 که بر دو عارض من بست دست بی‌وفا عالم  
 مرا زیرا که بفزاید چو نرگس را بیاید نم  
 (ناصر خسرو، ۱۳۷۰)

از آنجایی که فلک در شکوائیه‌های ناصر خسرو بسیار مورد خطاب و نقد شاعر واقع می‌شود، بهمین جهت شاعر پیوسته میکوشد تا با نام و القاب تازه‌تر و متنوع‌تری آن را بنامند:

ای قِبْهٔ گردندهٔ بی‌روزن خضرا  
 با قامت فرتوتی و با قووت برنا  
 (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۴)

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری  
 نه همی‌بینم جز مکر و ستمکاری  
 (همان، ۷۴)

این چنبر گردنده بدین گوی مدور  
 چون سرو سهی قد مرا کرد چو چنبر  
 (همان، ۱۳۰)

ناصر خسرو در مقام منتقد اجتماعی نیز از این زبان تند و تیز استعاری بسیار بهره می‌گیرد:

امروز به زیر پای، دین است  
 هزمان بزند به عباد ما را  
 سوراخ شده است سد یاجوج  
 بر منبر حق شده است دجال  
 اندر ظلمات غفلت و شر  
 از مغرب حق، بباد صرصر  
 یک چند حذر کن ای برادر  
 خامش بنشین تو زیر منبر  
 (همان: ۹۴)

همانگونه که در مثال مشخص است، ناصر خسرو با تلمیح قرار دادن اقوامی که در شرع و نگرش دینی بعنوان گناهکار و آفت جوامع انسانی مسلمانی محسوب می‌شوند، با زبانی استعاری دشمنان خویش و مخالفان فکری و سیاسی خود را با آنان برابر شمرده، از وضعیت اسفبار اجتماعی و مذهبی جامعه خود مینالد.

وی بدون نام بردن از شخص یا اشخاصی، با اشاره به داستانهایی از تاریخ اسلام، مقایسه‌ای میان خود و مخالفان فکری در کلام ایجاد میکند و تمایزی بین راه خود - که آن را کاملاً به حق میدانند - و راه مخالفانش نهاده، با زبان استعاری دشمنانش را ملحد و باطل میدانند. او با این شیوه - مقایسه خود و مخالفان - بطور ضمنی در عین دفاع از منش و خط فکری خود، مخاطب را به راه و مسلک خود - تنها راه سعادت از دیدگاه شاعر - فرامیخواند:

ای بار خدای و کردگارم  
 زیرا که به روزگار پیروی  
 راز دل هرکسی تو دانسی  
 من فضل تو را سپاس دارم  
 جز شکر تو نیست غمگسارم  
 دانی که چگونه دل فگارم

تنها و ضعیف و خوار و زارم	دانی که چگونه من به یمگان
بیچاره و مانده در حصارم	از بیم سپاه بوحنیفه
زی لشکر او گناهکسارم	زیرا که به دوستی رسولت
زین یک رمه گاو بی‌فسارم	تو داد دهی به روز محشر
هرگز نروم نه من حمارم	با این رمه ستور گمره
یارب به تو است زینهارم	زین یک رمه گرگ و خرس گمره

(همان: ۱۷۰)

### نتیجه‌گیری:

- از بررسی ساختاری و سبک‌شناختی قصاید شکوایه در دیوان ناصر خسرو، این نتایج حاصل آمد:
۱. از لحاظ ساختاری، این قصاید به دو نوع: الف. دو بخشی (شکوه و تعلیم)؛ ب. چندبخشی (شکوه، انتقاد و پرخاش، مفاخره و تعلیم) قابل تقسیم هستند. در نوع اول لحن شعر آرامتر از نوع دوم است و «من» در آن عمومیت از نوع دوم است.
  ۲. از لحاظ فکری، این قصاید در تمام موارد و انواع و موضوعات به نصیحتگری و پند و موعظه انجامیده است. ناصر خسرو در تمام این قصاید به موعظه و حکمت و تبلیغ اندیشه‌های آرمانی خود در قبال انسان، شعر، علما، جامعه و زمامداران می‌پردازد.
  ۳. آنچه بیش از همه ناصر خسرو را به اعتراض و شکوه وامیدارد، عدم تحقق آرمانها و اعتقادات فکری و مذهبیش در جامعه حقیقی و تنهایی، و احساس عدم درک شدن از طرف عموم مردم است. و بهمین دلیل است که شاعر، همواره اعتراض و انتقاد خود را با تعلیم و ارشاد و تبلیغ برای سیره و مسلک خود در هم می‌آمیزد.
  ۴. اتحاد و تکرار مضامین از ویژگیهای بارز این قصاید است.
  ۵. در بررسی سطح زبانی این نوع قصاید، برجستگی خاص یا عدول از هنجار ویژه و پربسامدی که دلیل بر وجود سبک شخصی در سطح زبانی این قصاید باشد به دست نیامد.
  ۶. از لحاظ ادبی، وجود تشبیهات و استعارات و تلمیحات برای تازگی مضمون تکراری، پربسامد است. تشبیهات، اغلب ساده و محسوسند و از استعاره برای نام‌گذاریهای جدید بر پدیده‌ها و همچنین برای نامیدن غیرمستقیم اشخاص (علی‌الخصوص مخالفان) استفاده شده است.
- بنابر تمام این موارد، آنچه باعث تمایز اصلی شکوایه‌های ناصر خسرو و شکوایه دیگر شاعران ادبیات فارسی گشته، اندیشه تعلیمی و آموزنده مسطور در آنهاست.

### منابع و مآخذ:

- ۱- بث الشکوی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، دادبه، اصغر (۱۳۸۱) ج ۱۱، چاپ اول، تهران، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی.
- ۲- بث‌الشکوی، دانشنامه جهان اسلام، سرامی، قدمعلی (۱۳۷۵) زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران.
- ۳- بررسی افکار سیاسی-انتقادی ناصر خسرو قبادیانی، بشیری، محمود (۱۳۷۷) متن‌پژوهی ادبی، شماره ۳، صص ۱۶۵-۱۷۲.
- ۴- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸) جلد دوم، تهران: فردوس.
- ۵- تصویری از ناصر خسرو، دشتی، علی (۱۳۶۲) به کوشش مهدی ماحوزی، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۶- چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۷) چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی.
- ۷- خودستائی‌های آموزنده در اشعار ناصر خسرو، رادمنش، عطامحمد (۱۳۹۲) پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱-۳۴.
- ۸- دیوان، ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۷۰)، تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران
- ۹- سرود بیداری، درگاهی، محمود (۱۳۷۸) تهران، امیرکبیر.
- ۱۰- شکوائیه در دیوان ناصر خسرو، باباصفری، علی اصغر (۱۳۹۰)، گیلان ما. سال یازدهم، شماره ۱، پیاپی ۴۱، صص ۴۳
- ۱۱- شکوائیه در سبک خراسانی، کدخدایی، مریم‌السادات (۱۳۹۰) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- ۱۲- شکوائیه در شعر فارسی، جعفری، لیلا (۱۳۸۵)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سنندج.
- ۱۳- ناصر خسرو، لعل بدخشان، هانسبرگر، آلیس (۱۳۸۳) ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.
- ۱۴- نظریه تعلیمی ناصر خسرو در مثنوی روشنائی‌نامه، مشرف، مریم (۱۳۸۷) نشریه گوهر گویا، شماره ۵۰، صص ۶۱-۶۴.